

داریوش مهرجویی می‌خواهد فیلم تازه‌ای از جنس «هامون» و «پستچی» بسازد

## چند خوبیده که برگردی!

«با خواندن این فیلمنامه خاطرات دوران پرشکوه فیلم‌های آقای مهرجویی به سراغم آمد. با جرات می‌گویم درباره هر کدام از ۵، ۶ شخصیت اصلی این فیلم که قطعاً باز یگران حرفه‌ای نقش آنها را ایفا می‌کنند، می‌توان یک فیلم جدا ساخت.»

این جملات از قول جهانگیر کوثری تهیه‌کننده فیلم جدید مهرجویی توسط خبرگزاری ایسنا مخابره شده است. کوثری اعلام کرده که با توجه به انرژی بالای مهرجویی برای کار، این فیلم را می‌توان در کنار «هامون»، «پستچی» و «دایره مینا» در زمره آثار اجتماعی درخشان مهرجویی قرار داد. ظاهر این به‌زعم تهیه‌کننده، حداقل فیلمنامه شاهکار است. از آنجایی که جهانگیر کوثری تهیه‌کننده باتجربه‌ای است و داریوش مهرجویی هم سابقه روشنی دارد، می‌توان امیدوار به فیلم ماندگار دیگری از این کارگردان بزرگ بود. اینها همه خیالات و آرزوهای ماست که با توجه به چند دهه فیلمسازی مهرجویی دور از ذهن هم نیست اما بین آرزوی ما درباره مهرجویی و حقیقت خود مهرجویی در این سال‌ها مرزی به وجود آمده که چندان هم مرزباریکی نیست.



امیر بهاری

## سراغاز

داریوش مهرجویی از دانشگاه معتبر «یوسی.ال.ای» در رشته فلسفه فارغ‌التحصیل می‌شود و به ایران بازمی‌گردد. سینما را با «الماس ۳۳» آغاز می‌کند. «گاو» دومین فیلم مهرجویی است، فیلمی که از آن به‌عنوان یکی از ستون‌های موج نوی سینمای ایران یاد می‌شود. این برهه زمانی، شروع دوران طلایی یک فیلمساز بزرگ است که بیش از ۲۵ سال ادامه پیدا می‌کند (گاو در سال ۱۳۴۸ ساخته شد و درخت گلای در سال ۱۳۷۶). مهرجویی در این ۲۶ سال ۱۴ فیلم بلند ساخت و در این سه دهه حتی وقتی به سراغ ملودرام (فضای روشنفکری و آکادمیک ایران ملودرام را با انواع و اقسام الفاظ شنیع به حاشیه رانده بود) رفت، فیلم خوب و قابل دفاع ساخت. مهرجویی در میان هم‌نسلانش تنها کسی بود که به‌طور بی‌وسه و با حفظ استانداردهای خاص خودش، فیلم ساخت. مسعود کیمیایی یک خط در میان با نقدهای اساسی مواجه بود. کار به جایی رسید که گروهی این نظریه را مطرح کردند که کیمیایی با انقلاب تمام شد. ناصر تقوایی خیلی کم فیلم ساخت. در مورد او هم کار به جایی رسید که گروهی گفتند تقوایی دیگر نمی‌تواند فیلم بسازد. اما مهرجویی در دهه هفتاد شمسی که دهه افول هم‌نسلانش بود با اقتدار فیلم خوب ساخت. فیلم‌هایی که امروز می‌توان عنوان «فیلم کالت» را برای آنها برگزید: سارا، درخت گلای، لیلیا، بانو و حتی پری. مردی که هامون را ساخته بود و تمام هنرمندان و هنردوستان ایران را تکان داده بود کمابیش پس از هامون هم به مدت ۱۰ سال در خسید اما بعد از آن چه شد؟

## خران خانگی هامون

داریوش مهرجویی پس از درخت گلای، «میکس» را ساخت؛ فیلمی درباره پشت پرده سینما و فیلم‌های خودش. فیلم بدی نبود اما فیلم مهرجویی هم نبود. بعد از «میکس»، «بمانی» را ساخت که در آن از فضاهای آشنای سینمای خودش فاصله گرفت. فیلم چندان راضی‌کننده نبود. حداقل با نگاه به دوران اوج مهرجویی، فیلم تمام‌عیاری نبود. بعد از آن در سال ۱۳۸۲ «همان مامان» را ساخت. فیلمی دور از جهان مهرجویی که حداقل در اجرای گرم و فضا سازی همان امضای مهرجویی را داشت اما انگار طبقه متوسط از سینمای مهرجویی زخت بسته بود. مهرجویی یک مرتبه آمد به کف تهران. در «اجاره‌نشین‌ها» هم تا حدودی این تجربه را کرده بود ولی یک نکته مهم وجود داشت: ماهیت اجاره‌نشین‌ها واری پست روی آن اهمیت پیدا می‌کرد. اما آیا «همان مامان» با آن قهرمان خودخواسته مستضعفش (پارسا پیروزفر) توانست همبای «اجاره‌نشین‌ها» عمیق و جهان‌شمول باشد؟

«همان مامان» در گیشه موفق بود کمابیش تمام فیلم‌های اگران‌شده مهرجویی در ۱۰ سال گذشته در اکران موفق بودند. بعد از «همان مامان»، ستوری را ساخت. فیلمی که در حصر ماند و ۲ سال بعد تنها در شبکه ویدئو خانگی منتشر شد. در ستوری، مهرجویی سیاه‌تر و تلخ‌تر از همیشه بود. علی ستوری نشانه زوال نسلی بود که مهرجویی در مقابل چشمانش دیده بود. اما آیا ستوری هم فیلمی شش دانگ از مهرجویی بود؟ بعید بتوان به این پرسش پاسخ مثبت داد. بعد از ستوری، تله‌فیلم «آسمان محبوب» را برای تلویزیون ساخت و به دلیل کمبود چهره در جشنواره بیست‌ونهم به‌عنوان فیلم سینمایی نشان داده شد و بعد هم «نارنجی پوش» و «چه خوبه که برگشتی» از راه رسیدند. هیچ کدام از این فیلم‌ها بوی مهرجویی نمی‌داد. «چه خوبه که برگشتی» کم‌دی نه چندان قابل دفاعی که چندی پیش اکران شد، آخرین فیلم مهرجویی تا امروز است. اگر رضا عطاران کم‌دین توانمند امروز سینمای ایران را از فیلم کنار بگذاریم، از فیلم چیزی بدقواره باقی می‌ماند. چرا مهرجویی در این سال‌ها اینگونه فیلم ساخته است؟ نمی‌توان با اطمینان گفت توان فیلمسازی او تحلیل رفته یا او به اقتضای سن و سالش سراغ سوزده‌های سبک‌تری رفته است. او «نارنجی پوش» را با حمایت مالی شهرداری تهران ساخت و در انتخابات ریاست جمهوری هم از سینماگران حامی شهردار بود. حالا یک دوره تاریخی دیگر سر رسیده و باید دید در این دوره، مهرجویی روشنفکری امیدوار به آینده است یا یک هنرمند محافظه‌کار شده.



## ظهور و سقوط یک پدیده‌ی بامرزه

کارنامه مهران غفوریان نمونه‌ی جالبی از صعود و سقوط است... در دوده‌ی بازیگری و کارگردانی چه بر او گذشت؟

فروش قابل قبول کم‌دی نه چندان خوشنام «جابه‌جا» به کارگردانی علی توکل نیا خیلی‌ها را غافلگیر کرد. در میان لشگری از بازیگران کم‌دی این فیلم از اکبر عبدی و حمید لولایی تا جواد عزتی و مهران رجیبی نام بازیگری به چشم می‌خورد که بیش از یک دهه پیش از او به‌عنوان یکی از امیدهای آینده کم‌دی ایران نام می‌بردند: «مهران غفوریان». بازیگری که در حدود دو دهه فعالیتش به‌عنوان کارگردان و بازیگر آثار کم‌دی فراز و نشیب‌های عجیب و غریب و منحصر به فردی را از سر گذراند و این روزها با اینکه هنوز یکسری از طرفداران خودش را حفظ کرده، ولی با دوران اوجش فاصله زیادی دارد. غفوریان که غیر از فیلم «جابه‌جا» در سری جدید «شام ایرانی» هم حضور موفقی داشت و خیلی‌ها فروش مناسب سری جدید شام ایرانی را مدیون حضور او می‌دانند در یک سال اخیر در مصاحبه‌های مختلفش اعلام کرده پس از گذراندن یک دوران سخت می‌خواهد دوباره به روزهای اوجش برگردد. در صورت تحقق این مسئله و با توجه به دوران افول بسیاری از کم‌دین‌های سینما و تلویزیون بازگشت پسر تیل و دوست‌داشتنی دنیای کم‌دی می‌تواند اتفاق بسیار خوبی باشد. اما غفوریان از کجا شروع کرد، کجا به اوج رسید و کجا سیر سقوطش آغاز شد؟

## کشف گوله نمک از کلاس‌های نقاشی

سال ۱۳۷۳ داریوش کاردان در حال تست گرفتن از نیروهای جوان و تازه‌نفس برای برنامه «جنگ ۳۹» بود که پسر تیل و بانمک و ۲۰ ساله‌ای به نام مهران غفوریان مواجه شد. جوانی که در حال تحصیل در رشته نقاشی بود ولی عشق بازیگری در او بیش از رنگ‌پراکنی روی بوم نقاشی بود. استعداد او در خندانن به قدری بود که کاردان را مجاب کرد او را برای «جنگ ۳۹» انتخاب کند. غفوریان با جنگ ۳۹ و در اوج محبوبیت مجموعه‌های آیتمی وارد بازیگری شد. غفوریان آغازی توانمند نداشت ولی آهسته آهسته سعی کرد استعداد و توانایی‌اش را به مخاطب نشان دهد و طرفدارانی پیدا کند. مجموعه‌های «فروشگاه»، «گل‌های ۷۶»، «گل‌های ۷۷» و «عید آن سال‌ها» کارهای پراکنده‌ای بودند که غفوریان جوان به‌عنوان سیاه‌مشق در آنها حضور پیدا کرد. او حتی در «جنگ ۷۷» فرصت این را پیدا کرد که خیلی کوتاه در کنار مهران مدیری قرار بگیرد. اتفاقی که بعدها هیچ تکرار نشد.

## به سوی آسمان

برای این جوان بانمک، بازیگری هدف نهایی نبود. او خیلی بلندپرواز بود. همین خصلت باعث شد چهار پنج سال بعد از قرار گرفتن جلوی دوربین به پشت دوربین هم سرکی بکشد و لباس کارگردانی به تنش کند. کارگردانی مجموعه آیتمی «حرف تو حرف» که از شبکه تهران پخش شد تجربه جدیدی برای غفوریان ۲۵ ساله بود. مربع ارزنگ امیرفضلی، مهران غفوریان، بیژن بنفشه‌خواه و جواد رضویان در «حرف تو حرف» ترکیبی بسیار موفق شد. تجربه بعدی او در کارگردانی مجموعه «این چند نفر» بود. سریالی که غفوریان

را به محبوبیت زیادی رساند و در کنار مربع هزیرها (غفوریان، امیرفضلی، بنفشه‌خواه و رضا شفیعی‌جم) خلق شخصیت «عمو تبر» غفوریان را به یک چهره محبوب تلویزیون تبدیل کرد. این در حالی بود که رضا عطاران هم با به پای او کار موفق می‌ساخت، ولی مهران مدیری در دوره زوالش به‌سر می‌برد. غفوریان نیاز به یک اوج‌گیری اساسی داشت؛ اتفاقی که با همکاری دیگر مرد در اوج تلویزیون یعنی رضا عطاران (به‌عنوان نویسنده) شکل گرفت و نامش را گذاشتند «زیر آسمان شهر».

## اوج، سه، دو، یک، سقوط

کم‌دی آپارتمانی «زیر آسمان شهر» در اوج بازار کساد مجموعه‌های آیتمی ناگهان چنان گل کرد که خیلی سریع تبدیل به مجموعه‌ای «کالت» شد. کمتر مجموعه‌ای تا آن زمان مثل «زیر آسمان شهر» وجود داشت که تک‌تک شخصیت‌هایش طرفداران خاص خودشان را داشته باشند، از بهروز پیریکاجکی و خشایار مستوفی تا فولاد و غلام شیش لول‌بند و خانم فرامرزی. حالا غفوریان ۲۷ ساله در اوج به‌سر می‌برد. او در کمتر از هفت سال به اوج محبوبیت رسیده بود، محبوبیتی که بعدها حسابی او را به دردسر انداخت. موفقیت «زیر آسمان شهر» باعث شد بلافاصله کلید ساخت سری دوم زده شود. در سری دوم دیگر خبری از مغز متفکری به نام رضا عطاران نبود و چند بازیگر هم جابه‌جا شدند. اما کم‌دی «زیر آسمان شهر ۲» باز هم با همه نواقص به ساحل موفقیت رسید. همین موضوع باعث شد غفوریان خوشحال و سرمست بی‌تجربگی کند و با خوابیدن در باد موفقیت دو مجموعه قبلی «زیر آسمان شهر ۳» را با کلی عجله و بی‌برنامه و بی‌تهیه‌کنندگی خودش مقابل دوربین

ببرد؛ آن هم با حذف دوباره یکسری عناصر موفق دو سری قبلی از جمله حمید لولایی بازیگر نقش خشایار مستوفی. اما این بار غفوریان در هدف‌گذاری‌اش اشتباه کرد و نتیجه کار به شکل عجیبی بد درآمد. حتی بازگرداندن خشایار مستوفی و اضافه کردن اکبر عبدی با دستمزد بالا به این مجموعه هم نتوانست جبران‌امافت کند و ناگهان جوانی که تا چند ماه پیش گوش پر شده بود از شنیدن تعریف‌ها و به‌به و چه‌چه کردن‌های مردم با هجمه عظیمی از انتقاداتی مواجه شد که هضمش برای او خیلی سخت بود. «وورد ممنوع ممنوع» قرار بود اعاده‌حیثیت غفوریان پس از «زیر آسمان شهر ۳» باشد، اما پس از ساخت ۵ قسمت به دلایلی نامعلوم شهاب اسفندیاری مدیر وقت گروه فیلم و سریال شبکه پنج ساخت ادامه کار را متوقف کرد. این آغاز سقوط غفوریان بود.

## ده سال حرکت در بیراهه

«مهران غفوریان خودکشی کرد»، «مهران غفوریان باز داشت شد»، «مهران غفوریان به افسردگی دچار شده است»، «مهران غفوریان برای همیشه از ایران خواهد رفت»، سال‌های ۸۳ و ۸۴ روزنامه‌ها و مجلات پر از چنین تیترهایی بودند. غفوریان سرخورده از تلویزیون که هر روز با حاشیه جدیدی مواجه می‌شد به سینما پناه آورد، به امید اینکه سینما راه جدیدی برایش باشد. کارش را با معیبران و «شارلاتان» آغاز کرد. فیلم در سینماها خوب فروخت، اما منتقدان سینمایی لقب‌های بدی به سینمایی غفوریان دادند. فیلم‌های بعدی او هم هیچ‌کدام نتوانست جایگاه و محبوبیتی بین سینمایی‌ها و حتی مردم عادی برای او به ارمان بیاورد. غفوریان که از اینجا مانده و از آنجا رانده بود، ناگهان

خودش را رها کرد و نتیجه‌اش شد طوماری تله‌فیلم و فیلم سینمایی و سریال متوسط و ضعیف و بسیار ضعیف. آثاری که غفوریان گاهی خودش هم از حضور در بعضی از آنها احساس شرم‌ندگی و ناراحتی کرده است. دیگری، خبری از آن پسری که با خنده‌ها و میمیک جذابش لب‌های همه را به خنده باز می‌کرد، نبود. غفوریان خودش هم می‌دانست با فیلم‌ها و سریال‌های چون «عید امسال»، «خانه اجاره‌ای»، «پیتزا مخلوط»، «شیر و عسل» و «چمدان»، «حلقه‌های از دواج» و «فوتبالی‌ها» نمی‌تواند محبوبیت از دست رفته‌اش را بازگرداند.

## چیزی شبیه به معجزه

نزدیک به یک دهه می‌شود که غفوریان به جز یک تله‌فیلم، کاری کارگردانی نکرده است، نزدیک به یک دهه می‌شود که او حتی ذره‌ای از طعم موفقیت قبلی‌اش را نچشیده است، حتی اگر «جابه‌جا» فروشی میلیاردری هم داشته باشد، باز هم اتفاق خاصی برای غفوریان نخواهد بود. غفوریان این روزها بیشتر به یک معجزه و اتفاق بزرگ نیاز دارد. مهران مدیری و رضا عطاران در یکی دو مقطع این معجزه برایشان رخ داد. خودش که از چند ماه پیش دائماً می‌گوید قصد دارد دوباره پشت دوربین قرار بگیرد، حتی گفته می‌خواهد باز هم از کمک رضا عطاران استفاده کند تا بعد از یک دهه اولین فیلم سینمایی‌اش و شاید یک سریال جدید را کارگردانی کند. تجربه نشان داده وقتی غفوریان پشت دوربین می‌رود بیشتر می‌توان به نتیجه امیدوار بود. او دو سال دیگر چهل ساله می‌شود. این کم‌دین با استعداد که به مدت یک دهه چوب انتخاب‌های اشتباهش را خورده، با ورود به دهه پنجم زندگی‌اش بار دیگر به اوج بر می‌گردد؟